

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۱ سپتمبر ۲۰۲۰

## سلطنت الترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی

با تداوم بحران گریبانگیر جمهوری اسلامی و بن بست این رژیم در جلوگیری از تداوم و تشدید مبارزات کارگران و توده های تحت ستم ایران، مدت هاست که در دستگاه های ارتباط جمعی داخل و خارج کشور به طور محسوسی بر حجم تبلیغات به نفع رژیم سابق و طرفداران سلطنت افزوده شده است. یکی از سرچشمه های نشر این تبلیغات جهت دار در داخل ایران و در دل خود نظام حاکم قرار دارد. در داخل کشور روزی نیست که در یکی از شبکه های متعدد تلویزیونی حکومت، جمهوری اسلامی به طور مستقیم و غیر مستقیم بلندگویی در جلوی دهان این یا آن "کارشناس اقتصادی و اجتماعی" خود نظام و حتی برخی آخوندهای صاحب منبر قرار ندهد تا آنان از این طریق و از قلب دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی تحلیل هائی یا در ستایش از قدرت سرکوب "چکمه های" رضا خان قلدر و یا اقدامات به اصطلاح مردمی در دوران "طاغوت" یعنی رژیم وابسته و سرکوبگر شاه به خورد مخاطبان شان بدهند. در این میان اظهارات صادق زیبا کلام از "کارشناسان" رسوا و مجیزه گوی رژیم قابل توجه است که در بحبوحه جنبش سال ۸۸ چنین تبلیغ می کند: "ایرانی که امروز وجود دارد مدیون چکمه رضاخان است و به نظر من رضا شاه خدمات زیادی را به ایران کرد". این اظهارات ضد مردمی و عوامفریبانه اکنون سال هاست که با عبارات مختلف در رسانه های تبلیغاتی حکومت نظیر سایت "تاریخ ایرانی" و روزنامه شرق و ... چه در قالب "نقد" و چه در پوشش "میز گرد" و "مناظره" تکرار و تبلیغ می شود. زیبا کلام جهت تبلیغ به نفع رضا شاه، حتی کودتای ۱۲۹۹ و وابستگی آشکار رضا خان به امپریالیسم انگلیس را منکر شده و با این عنوان که "نگاه جدیدی در جامعه ایران به تاریخ شکل گرفته است که تلاش می کند پوسته ایدئولوژیک و حکومتی تاریخ نگاری در ایران را بشکند و این نویدی است که نشان می دهد ما در دهه های آتی شاهد نگاه جدیدی به مشروطه و دوره های پس از آن خواهیم بود"، مطرح می کند که "رضا شاه آدم خیلی بدی نبوده" و "خدمات زیادی" به "ایران" کرده است!

<https://www.tabnak.ir/fa/news/129888>

در خارج از کشور نیز در سال های اخیر، شبکه های تلویزیونی غول پیکر فارسی زبانی به راه افتاده اند که گرچه منابع مالی و هویت سیاسی صاحبان صوری آن ها نامعلوم است، اما خط سیاسی آشکار و مشخصی را به پیش می برند. این شبکه ها (تلویزیون "من و تو" و با فاصله کمی از آن "ایران اینترنشنال") ۴۱ سال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن رژیم شاه، رسماً به بلندگوی طرفداران سلطنت تبدیل گشته و هر یک به شیوه ای به طور سیستماتیک با عوامفریبی از دوره پیشا جمهوری اسلامی، چهره یک سرزمین گل و بلبل را برای توده های ستم دیده رله می کنند.

با توجه به این که تبلیغات مورد بحث کار خود را با مقایسه دوره شاه و جمهوری اسلامی و متمدن جلوه دادن رژیم شاه پیش می برند، لازم است اندکی از نزدیک با تم تبلیغاتی آن ها آشنا شویم و ببینیم که چه هدفی را تعقیب می کنند.

### تبلیغات پرو سلطنتی چه می گویند؟

رکن مهم تبلیغات به نفع سلطنت و رژیم گذشته در شبکه های خارجی که برای مردم ایران برنامه پخش می کنند بر پایه این دروغ بزرگ قرار دارد که گویا در زمان حکومت شاه تبهکار وضع "همه" مردم "خوب" بود. "همه" در "رفاه" و "صلح" و "امنیت" زندگی می کردند و "ایران" فارغ از تمام دردها و رنج های موجود در زمان جمهوری اسلامی، فارغ از اختلاس و فساد و سرکوب در حال پیشرفت به سوی "تمدن بزرگ" (اصطلاحی که به خاطر رسوائی اش در زمان شاه تنها باعث خنده روشنفکران و مایه جوک های آنان می شد) "صنعتی" شدن و مدرنیزه بود. در برنامه هائی نظیر "تونل زمان" تلویزیون "من و تو"، از ایران زمان شاه در نزد مخاطب بی اطلاع، تصویر یک سرزمین "گل و بلبل" و "مردمان آزاد" و یک بهشت برین ترسیم می گردد. این ایده ها به طور مرتب با دروغ های گوبلزی به شکل ارائه تصویری یک طرفه و خالی از حضور و تجلیات دردناک زندگی میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان نظیر فقر و بیکاری و محرومیت، تکثیر گشته و به خورد مخاطب بی اطلاع داده می شوند. شکی نیست که کذب این القائات در نزد نسلی که تجربه زندگی در دیکتاتوری زمان شاه را در کوله بار خود دارد، امری بارز و واضح است؛ اما برای نسل هائی که آن دوره را ندیده و تجربه آن ها در این زمینه به "تاریخ نگاری" ارائه شده توسط این منابع، محدود می گردد، دروغ های فوق ممکن است بر بستر جنایات انبوه جمهوری اسلامی در حق مردم، گوش های شنوائی پیدا نماید. واقعیت این است که شرایط دردناک زندگی کارگران و زحمتکشان و شکاف طبقاتی بزرگ میان توده عظیم تحت ستم و طبقه انگل استثمار کننده در دوره شاه در تصاویر به جا مانده از آن دوران، در خاطرات مکتوب، در ادبیات و شعر و مهمتر از همه در روند مبارزات توده ها علیه ظلم و ستم های بی حد رژیم شاه و در مطالبات برحق توده ای ثبت شده اند و گذشت زمان و عوامفریبی مرتجعین، هیچ یک، قادر به محو آن واقعیات نیستند. در سال های انقلابی ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ توده ها نه فقط جهت پایان دادن به فقر و مصیبت های ناشی از مظالم اقتصادی به پا خاسته بودند، بلکه فریاد آن ها از سلطه دیکتاتوری و اختناق و پایمال شدن طبیعی ترین حقوق انسانی شان چون آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق تشکل و غیره بلند بود و از آن جا که توده های ما در آن زمان به خوبی آگاه بودند که منشاء همه ستم های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه خفقان زده ایران، تحت سلطه امپریالیست ها بودن جامعه می باشد، آزادی و استقلال شعار اصلی آنان را در جریان انقلاب علیه رژیم شاه تشکیل می داد. اما رسانه های مزبور با نادیده گرفتن این واقعیت و کتمان آن از مخاطبین، عمده تبلیغات خود را به مقایسه تجریدی به نفع سلطنت بین شرایط حاکم بر جامعه کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی و رژیم شاه قرار داده اند، تا شاید با این ابزار، مخاطبینی از میان افشار نا آگاه جامعه و یا نسل هائی که دوران ستمشاهی را به چشم ندیده اند برای خود بیابند.

هسته اصلی "استدلال" برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و "پیشرفت" و "ترقی" در آن، شدت و گسترش فقر و فاقه در جامعه کنونی و تکیه بر انبوه جنایات غیر قابل انکار جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته علیه کارگران و زحمتکشان، توده های محروم، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم و... می باشد. اما، واقعیت این است که تمام آن چه از زشتی و پلیدی در شرایط کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی شاهدیم حاصل روندی است که از دوره رضا شاه با تحت سلطه امپریالیسم قرار گرفتن جامعه ایران و تداوم آن در ابعاد دیگری در دوره شاه آغاز گشته است. به عبارت دیگر باید این حقیقت را با قاطعیت بیان نمود که جمهوری اسلامی در زمینه ظلم و ستم و سرکوب و جنایت پیشه گی و در گسترش فقر و مصیبت های گوناگون برای توده های میلیونی نه تنها سیاست های ضد

مردمی شاه را ادامه داده ، بلکه آن ها را به حد کمال رسانیده است. در اثبات این واقعیت تنها کافی است به چند مورد که بیانگر تفاوت در چگونگی خدمت این دو رژیم وابسته به امپریالیسم به منافع اربابان خود می باشد اشاره کنیم و نشان دهیم که این دو رژیم در دو شرایط متفاوت در مقابل اربابان شان وظیفه ای جز به تاراج دادن ثروت های مردم ایران در جهت تأمین منافع امپریالیست ها به عهده نداشته اند. این منشاء تمام مصیبت ها، نابسامانی ها اجتماعی و حاکمیت دیکتاتوری و خفقان در جامعه ما بوده است، امری که در هر شرایط ، عملکرد و ابعاد خاص خود را دارد.

### **واقعیتی در مورد شرایط اقتصادی زمان شاه و جمهوری اسلامی**

ایران در دوره شاه و بویژه سال های آخر حکومت او تا ۶ میلیون بشکه نفت می فروخت. اما در آمد حاصل از این فروش عظیم چگونه صرف می شد؟

در آمدهای نفتی ایران در سال های میانه دهه ۵۰ با رشد چهار برابری به طور متوسط به بیش از ۲۰ میلیارد دالر در سال ( ۲۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دالر در سال ۱۳۵۵) رسیده بود. در حالی که جمعیت کشور حدود ۳۴ میلیون نفر بود. با این وجود به دلیل وابستگی تا مغز استخوان حکومت شاه به امپریالیست ها یعنی سرمایه داری انحصاری جهانی، این مردم نبودند که از بابت فروش منابع طبیعی مملکت، سود می بردند؛ بر عکس عواید نفتی در جهت سیاست و منافع اربابان جهانی حکومت شاه خرج می شد. مطابق آمار موجود بخش بزرگی از این درآمدها حدود حداقل ۵/۵ میلیارد دالر در سال خرج خرید سلاح می شد که به هیچ وجه در جهت منافع ملی مردم ایران قرار نداشت. میلیاردها دالر نیز صرف واردات کالاهای مصرفی مختلفی از کشورهای امپریالیستی می شد، وارداتی که بازار ایران را اشباع می کرد. این سیاست اشباع سازی یا "دامپینگ" (بازار شکنی) در واردات به ایران خانه خرابی تولید کنندگان خرده پائی را به همراه داشت که قدرت رقابت با سرمایه ها و کالاهای وارداتی انحصار های امپریالیستی را نداشتند. به عنوان مثال تحت همین سیاست های دیکته شده، ایران که زمانی صادر کننده گندم و محصولات کشاورزی بود در طول حکومت پهلوی دوم به وارد کننده گندم تبدیل شد. امری که در کنار سایر سیاست های ضد مردمی حکومت شاه به خانه خرابی و ورشکستگی هزاران هزار کشاورز خرده پا و موج مهاجرت و هجوم آن ها به حاشیه شهرها و گسترش حلبی آباد ها منجر گشت. اگر سایت بانک جهانی و آمارهای موجود در آن را معیار قرار دهیم ، در اواسط دهه ۵۰ یعنی در دوره اوج شکوفائی اقتصادی دوران شاه، با وجود تولید چهار برابری نفت نسبت به دوره جمهوری اسلامی (بدون در نظر گرفتن نتایج چند دهه "تحریم نفتی") حدود یک سوم (۳۴ درصد) از مردم ایران زیر چکمه های منادیان "تمدن بزرگ" زیر خط فقر زندگی می کردند. واقعیتی که یکی از زمینه ها اصلی انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ مردم ما را تشکیل داد. بدون شک جمهوری اسلامی این آمار وحشتناک را به سطح فاجعه بار امروزی یعنی به بیش از نیمی از جمعیت ایران ارتقاء داده است. اما چرا؟

جمهوری اسلامی در طول حیات خود هیچوقت به رقم ۶ میلیون بشکه در فروش نفت نزدیک هم نشد. دلیل این امر از یک طرف غوطه خوردن نظام سرمایه داری جهانی در بحران می باشد که نیاز به نفت در آن کاهش یافته است. در دوره احمدی نژاد نیز که هم قیمت نفت بالا رفت و هم صادرات نفت ایران افزایش یافت، درست همانند زمان شاه از درآمد حاصل نفعی به توده ها نرسید ، بلکه به طور عمده صرف هزینه های سیاست خارجی رژیم در جهت تأمین منافع امپریالیست ها در منطقه شد و بقیه که خود پول کلانی بود توسط احمدی نژاد و همپالگی هایش حیف و میل شد. فساد های عجیب و باور نکردنی ای که تا خرخره دستگاه جمهوری اسلامی را گرفته است و غارت ده ها میلیارد دالر از ثروت های مملکت توسط آقازاده ها و پدران و مادران رذل و دزدشان ، گرچه از ابتدای حکومت جمهوری اسلامی وجود داشت ، اما از زمان احمدی نژاد است که این دزدی ها و فسادها به یک پدیده روزمره در جمهوری اسلامی تبدیل

می شود. گم شدن دکل های نفتی در زمان احمدی نژاد تنها یکی از نمونه های رسوا و افشاء شده این پدیده وحشتناک و فاجعه بار را تشکیل می دهد.

از طرف دیگر در شرایط تشدید بحران، جهت تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه به نفع تداوم سلطه امپریالیست ها در این منطقه و سرکوب توده های انقلابی، وظایفی از طرف امپریالیست ها به این رژیم محول شده است که نیازمند صرف بودجه و امکانات زیادی می باشد. حاصل انجام آن وظایف ضد انقلابی به تاراج رفتن ثروت های مردم ایران چندین برابر نسبت به دوره شاه توسط جمهوری اسلامی و در نتیجه شدت گیری فقر و فلاکت در جامعه می باشد. اگر در زمان شاه، وی در خط اربابان خود مجبور بود که بخشی از درآمدهای ملی را در "پیمان های" منطقه ای امپریالیست ساخته نظیر پیمان "سنتو" که به دستور امریکا و برای مقابله با نفوذ شوروی در خاورمیانه بوجود آمده بود صرف کند، بدون آن که از این کار کمترین فایده سیاسی - اقتصادی ای به مردم ایران برسد، جمهوری اسلامی با انکشاف همان سیاست، عهده دار پیشبرد وظایف هر چه بزرگتری در خاورمیانه و شمال آفریقا گشته و میلیاردها دلار از سرمایه های این کشور را در راستای همان سیاست های امپریالیستی در لبنان و افغانستان و فلسطین و یمن و سوریه و عراق بر باد داده و هنوز می دهد.

#### **ارتش شاهنشاهی یا اسلامی، تکیه گاه عمده رژیم های وابسته به امپریالیسم حاکم در ایران**

تبلیغات عوامفریبانه سلطنت طلبان در باب قدرت و هیبت "ارتش شاهنشاهی" یکی دیگر از جلوه های عوامفریبی های سلطنت طلبان و بلندگوهای تبلیغاتی آن هاست. اما واقعیت این است که افسار این ارتش از زمان به وجود آمدن در زمان رضا شاه توسط انگلیسی ها و بعد امریکائی ها تا همین امروز در دستان سازندگان آن بوده و می باشد. این ارتش همان ارتشی ست که در سال ۱۳۲۵ در لشکر کشی به آذربایجان حمام خون بزرگی در آن جا بر پا نمود و در مدت کوتاهی هزاران نفر از مردم بی دفاع آذربایجان را قتل عام کرد. همان ارتشی که با لشکر کشی به مردم ستمدیده عمان (در ظفار) در سال ۱۳۵۲ و قتل عام آن ها، جنبش توده های محروم ظفار را به خاک و خون کشید، بدون این که در این لشکر کشی پر هزینه و جنایت بار کمترین منافع ملی ایرانیان مستتر باشد. این همان ارتشی ست که با دست به دست شدن و افتادن به دست جمهوری اسلامی، تنها چند هفته پس از سقوط شاه با عنوان ارتش اسلامی، توده های رنجدیده خلق گرد ایران را به خاک و خون کشید و جنایات فراموش نشدنی ای در قتل عام مردم در سندهج، نقده و پاوه و در روستاهای "قارنا" و "قهلاتان" آفرید. جمهوری اسلامی که ارتش شاهنشاهی (امپریالیسم ساخته) را از شاه جنایتکار تحویل گرفت، با تاسیس سپاه پاسداران بر "قدرت" آن افزود و آن را برای همان مقاصد به کار برد و می برد که این ماشین جنگی در زمان شاه مورد استفاده قرار می گرفت، یعنی برای حفظ سیستم سرمایه داری و به واقع نظام جبار حاکم و سرکوب مبارزات مردم ایران و منطقه.

#### **"مملکت فروشی" در هر دو رژیم**

تبلیغات پرو سلطنتی از "مملکت فروشی" سران جمهوری اسلامی و بخشش دریای خزر و نفت و گاز جنوب و ... داد سخن می دهند، اما می کوشند که با گفتن تنها یک بخش از حقیقت و گل آلود کردن آب، به شاه وصله ناجور "میهن پرستی" بزنند. این عوامفریبی نیز فایده ای برای آن ها در بر ندارد، چرا که مگر کسی فراموش کرده است که شخص شاه به فرمان امپریالیست ها از جمله انگلیسی ها، مانند آب خوردن به جدا شدن بحرین از ایران رضایت داد، بی آن که این کار کمترین دستاوردی برای ایران داشته باشد؛ و مجلس فرمایشی وی نیز آن را تأیید کرد. به این ترتیب در حالی که سلطنت طلبان و "لیدر نیم پهلوی شان" در همه جا گلوی خود را با عریده های دفاع از "تمامیت ارضی" (بخوان حفظ زنجیر های استثمار و سرکوب و به انقیاد کشیدن خلق های تحت ستم ایران به نفع سرمایه داران حاکم) پاره می

کنند، به روی خودشان نمی آورند که هر جا پای منافع امپریالیست ها به میان آمد ، "شاهنشاه" بی اختیار آن ها به اشاره اربابانش حتی لحظه ای هم در "تجزیه" خاک "ایران" و نقض "تمامیت ارضی" درنگ نکرد. در زمان همین سلطنت شاه مزدور بود که وی فرمان جدا شدن بخش مهمی از "خاک" ایران مورد استناد آنان را صادر کرد. حال ما دیگر وارد بررسی ماهیت به غایت ضد مردمی و مملکت فروشانۀ بزرگترین قراردادهای نفت و گاز این حکومت با امپریالیست ها نمی شویم. در نتیجه در این مورد هم امروز آن ها نمی توانند به جمهوری اسلامی وطن فروش، فخر بفروشند. چرا که حکومت فعلی مشغول پیشبرد همان سیاست های زمان شاه در این زمینه یعنی پیشبرد اوامر امپریالیست ها، پُر کردن جیب سرمایه داران وابسته و خیانت به منافع کارگران و زحمتکشان و توده های محروم می باشد. تنها تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که امپریالیسم یا سیستم سرمایه داری انحصاری جهانی امروز در یک شرایط شدیداً بحرانی قرار دارد و برای حفظ موجودیت خود بر شدت استثمار و غارت ثروت های توده های تحت سلطه و از جمله در جامعه ما از کانال رژیم دست نشانده اش یعنی جمهوری اسلامی افزوده است. به همین خاطر با قاطعیت می توان گفت که اگر رژیم شاه سرنگون نمی شد در شرایط کنونی جهت خدمت به امپریالیست ها مصیبت ها و فجایعی را در جامعه ایران باعث می شد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به بار آورده است.

### **"پیشرفت و ترقی" کشور در زمان شاه و جمهوری اسلامی**

یکی دیگر از هسته اصلی "استدلال" برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و "پیشرفت" و "ترقی" در آن، تکیه بر "صنعتی" کردن ایران و احداث کارخانه های بزرگ توسط شاه، جاده سازی و از این قبیل در کشور می باشد که سلطنت طلبان از این اقدامات "پدر" بزرگ خویش و نوکر حقیر امپریالیست ها مرتباً داد سخن می دهند. اما اگر معیار "صنعتی" کردن کشور همان احداث واحد های عظیم تولیدی و ظاهراً زیربنائی، کشیدن جاده و گسترش شبکه های انرژی و .... باشد، کسی باید کور باشد تا نبیند که چنین به اصطلاح "پیشرفت" ها و "ترقی" ها و صنعتی شدن کشور، تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی چندین برابر بزرگتر و گسترده تر و عظیم تر از دوره شاه صورت گرفته است؛ تا آن جا که باید گفت زبان سلطنت طلبان در مقابل جمهوری اسلامی در این زمینه ها قاصر است. رژیم فعلی در طول ۴۰ سال گذشته با ادامه همان سیاست های اقتصادی شاه برای گسترش نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران، بزرگترین صنایع پتروشیمی و خودرو سازی و ... منطقه را در ایران احداث کرده و در جاهائی که حکومت شاه خوابش را هم دید سد ایجاد نموده و جاده کشیده و شبکه برق و گاز را تا دهات دور افتاده هم گسترش داده است. در تمام این زمینه ها طرفداران سلطنت با توجه به معیارهائی که برای "رشد" و "ترقی" ارائه می دهند باید کلاه خود را در برابر جمهوری اسلامی از سر بردارند.

اما این به اصطلاح پیشرفت و ترقی که در تداوم وابستگی رژیم شاه به امپریالیست ها صورت گرفته تنها وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی را افزایش داده و تنها به انکشاف سیستم سرمایه داری وابسته با همه پیامدهای مصیبت بارش برای کارگران و زحمتکشان و توده های میلیونی ایران انجامیده است. پدیده ای که خصوصیت ویژه هر دو رژیم وابسته شاه و جمهوری اسلامی می باشد.

### **نقش نظام سرمایه داری ایران در ایجاد وضع فاجعه بار برای توده ها**

در تبلیغات سازمان یافته برای تظہیر رژیم شاه همان گونه که توضیح داده شد با مقایسه ای محدود و مع الفارق بین شرایط زندگی مردم در حال حاضر با بیش از چهل سال قبل مطرح می شود که فقر و بیکاری و گرسنگی در حکومت گذشته یا وجود نداشت و یا بسیار کمتر از رژیم جمهوری اسلامی بود. در نتیجه با اتکاء به این پیشینه، این گونه جلوه داده می شود که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، باید پسر شاه که مردم از او به عنوان "نیم پهلوی" یاد می کنند،

روی کار بیاید تا این تغییر رژیم به بهبود وضع توده ها و نجات آنان از شرایط فاجعه بار اقتصادی - سیاسی کنونی منجر گردد.

البته همانطور که قبلاً اشاره شد تحت رژیم شاه نیز فقر و بدبختی مردم ابعادی گسترده داشت، پدیده ای که امروز بسیار شدیدتر و گسترده تر از قبل گشته است. اما سلطنت طلب ها این واقعیت را پنهان می کنند که عامل اصلی فقر و فلاکت توده های ما، غارت ثروت های ایران توسط امپریالیست ها (این روند در جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر و وسیع تر از دوره شاه گشته است)، و سلطه سیستم سرمایه داری وابسته تنیده با آن می باشد که در رژیم جمهوری اسلامی با چنان آهنگ سریعی رشد و گسترش یافته که قابل مقایسه با دوره شاه نیست. وضع فاجعه بار کنونی در ایران، درست حاصل واقعیات توضیح داده شده در فوق می باشد و اساس این وضع را سیستم موجود و ساختار نظام اقتصادی حاکم تشکیل می دهد.

باید دانست که مادام که جامعه ما تحت سلطه امپریالیست ها قرار دارد و طبقه سرمایه دار بر آن حکم می راند، افزایش شکاف طبقاتی بین اقلیت ثروتمندان با کارگران و زحمتکشان و بی چیزان یعنی اکثریت مطلق جامعه، تمرکز ثروت در یک سمت و فقر و فلاکت در سمتی دیگر، یک روند دائمی و شتابناک است. واقعیت این است که شرط "رشد اقتصادی" و "ترقی" و انباشت سرمایه برای سرمایه داران، تداوم و تشدید استثمار کارگران، "انباشت شدن ثروت در دست اشخاص" معدود و در یک کلام "افزایش سرمایه" در همه حال و بدون توجه به خانه خرابی مداوم اکثریت ستمکش جامعه می باشد. این شرط جز از طریق تشدید دائم التزائد غارت طبقه کارگر و محرومان و به خاک سیاه نشانیدن آن ها امکان پذیر نیست. این یک قانون عام نظام سرمایه داری در همه دنیاست.

از این رو تا زمانی که چنین سیستم و ساختار اقتصادی ای پا بر جاست، هر رژیم سیاسی ای، با هر شکل و لفافه ای که برای مدیریت این سیستم روی کار بیاید، نتیجه ای جز تداوم حرکت در ریل سابق و در نتیجه تشدید دائمی فقر و محرومیت، بیکاری و گرانی و تورم و تجزیه هر چه بیشتر اقشار میانی و سقوط به اقشار تحتانی جامعه، بیکاری فزاینده و کارگران و زحمتکشانی بی چیز و تحت شدید ترین ظلم و ستم نخواهد داشت. این "قانون جاودان" سرمایه داری در کشور ماست. بنابراین، در مورد این ادعا که گویا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، روی کار آمدن رژیم سلطنتی به بهبود وضع توده ها و نجات آنان از شرایط فاجعه بار اقتصادی - سیاسی کنونی منجر خواهد شد، باید گفت که این یک استدلال غیر واقعی، تجریدی و آغشته به عوامفریبی ست که رابطه ذاتی بین رژیم سیاسی به عنوان رو بنا با نظام اقتصادی به عنوان زیر بنا را استتار نموده و این گونه جلوه می دهد که گویا یک طبقه استثمارگر و در این مورد سرمایه داران وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران، می توانند یک رژیم سیاسی دموکراتیک، مدافع آزادی و مساوات بین همه آحاد و طبقات جامعه و به نفع توده های زحمتکش جامعه به وجود آورند. در حالی که به رغم تبلیغات فریبکارانه نیروهای ارتجاعی و دشمنان توده ها، با توجه به سلطه امپریالیست ها و حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته در ایران امروز - به خصوص با توجه به شرایط بحران فعلی در سیستم جهانی امپریالیستی - مردم و جوانان ما باید مطمئن باشند که اگر به جای جمهوری اسلامی، حکومت شاه و یا پسرش "نیم پهلوی" بر ایران حکم می راند، به دلیل ذات روابط سرمایه داری، داغ ننگ تحمیل فقر و گرانی و تورم و بیکاری و گرسنگی و کارتن خوابی و قبر خوابی و ارتزاق توده ها از سطل زباله و ... به جامعه در پیشانی "شاه شاهان" و کلا حکومت سلطنتی نیز آشکار بود؛ و هرگز از برابری، آزادی و حداقل شرایط انسانی زندگی در ایران خبری نبود. چرا که تمامی تجلیات ضد خلقی برشمرده، جزء ماهیت نظام سرمایه داری بوده و از الزامات بقا و رشد آن هستند. درست به همین دلیل است که مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر پرولتاریا، با مطالعه قوانین تکامل جامعه سرمایه داری تاکید کردند که در اثر سلطه نظام سرمایه

داری، تحت هر رژیم سیاسی ای با هر شکلی "سراسر جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می‌شود" مثنی از ثروتمندان و اغنیاء زالو صفت و انبوه بی‌شماری از بی‌چیزان و فقرا. (نقل قول از کتاب "مانیفست" سال ۱۸۴۸) واقعیتی که در تمام جهان سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.

#### **فساد، خصوصیت ذاتی جمهوری اسلامی و حکومت شاه**

بی‌شک، در پاسخ به یک ذهن جستجوگر حقیقت، مطالب فوق بیان‌گر آن هستند که در کارزار تبلیغ به نفع سلطنت چه درجه‌ای از عوامفریبی و دروغگوئی وجود دارد. حال ما دیگر به جزئیات و تشریح فساد ساختاری در رژیم پهلوی و بویژه در میان خانواده و نزدیکان شاه نمی‌پردازیم. اگر جوانان امروز در این مورد نمی‌دانند، مردم ایران در آن زمان بر این واقعیت اشراف داشتند که خانواده شاه از رضا خان قلدر گرفته تا پسرش و شاهزاده‌ها و اطرافیان وی در دوران زمامداری شان سمبل برجسته غارتگری و دزدی بودند که به بهای فقر و فلاکت اکثریت جامعه ثروت‌های نجومی برای خود دست و پا کردند. به واقع، در یک قضاوت بی‌طرفانه باید گفت که آخوندهای رذل حاکم و شاه و "هزار فامیل" اش در این زمینه یعنی فساد و اختلاس و دزدی از یک جنس بوده‌اند. همه می‌دانند که رضا خان میرپنج تا قبل از تبدیل شدن به جیره‌خوار امپریالیسم انگلیس و کودتای انگلیسی سال ۱۲۹۹ یک فرمانده جزء نیروی قزاق بود که آهی در بساط نداشت. اما هنگامی که با خواری و خفت توسط اربابانش خلع شد، بزرگترین مالک در سراسر ایران از جمله مالک دو هزار روستای غصب شده بود که با زور به تملک در آورده بود. ثروت پسر وی نیز در زمان فرار از ایران بر اساس برخی گزارشات خوش‌بینانه به ۳۰ میلیارد دالر می‌رسید که در طول ۴۰ سال گذشته گوشه‌ای از آن منبع ارتزاق و عیاشی‌های خانواده وی و از جمله نیم پهلوی و مادرش در خارج از کشور را تشکیل داده است. در آن زمان نیز هر قرارداد و امتیاز دولتی برای سرمایه‌داران رذل مستلزم پرداخت "کمسیون" به امرای ارتش و یا سایر مقامات کار بدست بود و بخشی از درآمد نفت مستقیماً به حساب بنیاد پهلوی شاه ساخته (معادل کمیته امداد امام و بنیاد مستضعفان در جمهوری اسلامی) ریخته می‌شد. آن هم در حالی که فقر و گرانی و تورم پشت‌توده‌های تحت ستم را خم کرده بود و فروختن خون برای گذران زندگی، در حاشیه شهرهای بزرگ نظیر تهران رواج داشت. اکنون مطالب فوق را جمع‌بندی کنیم.

#### **نتیجه‌گیری**

تبلیغات پرو سلطنت و تشویق توهم بازگشت به شرایط زندگی در دوران شاه سابق آن هم چهل و یکسال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن این رژیم وابسته، سرکوبگر و فاسد، بر آن است که با برقراری مجدد حکومت سلطنتی البته توسط صاحبان اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران (امپریالیست‌ها)، فقر و گرسنگی و محرومیت و سرکوب و اعدام از جامعه رخت بر خواهد بست؛ و ایران به سرزمین رفاه و آزادی برای مردم ایران تبدیل خواهد شد. اما، اولاً هر انسان با وجدان و آگاهی با رجوع به مثال‌های عینی که در تمام زمینه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه در دوره شاه به وفور وجود داشتند، می‌تواند عوامفریبانه بودن این ادعا را درک کند و متوجه گردد که با توجه به سلطه امپریالیسم بر جامعه ایران و سیطره نظام سرمایه‌داری وابسته در آن، اگر هم به فرض روزی پسر شاه را دوباره بر تخت سلطنت بنشانند، نه تنها وضع فاجعه‌بار کنونی همچنان ادامه خواهد یافت بلکه این دار و دسته برای انتقام از توده‌های تحت ستم ما که در سال ۱۳۵۷ رژیم شاه را سرنگون ساختند، با شدت بیشتری به قصابی مردم و پر کردن جیب‌های خود خواهند پرداخت.

از همین الان پس مانده های رژیم سابق که بوی کباب شنیده اند با شعارهای "مرگ بر کمونیسم" (در تظاهرات اخیر خودشان در هلند که ظاهراً علیه جمهوری اسلامی بر پا شده بود) و دندان نشان دادن به کمونیست ها و نیروهای مبارز (با ایجاد تنش و تلاش برای درگیری با چپ ها در تظاهرات لندن و ...) در حال فرستادن سیگنال و تیز کردن دشنه های کینه خویش برای تداوم جنایات گذشته شاه و پدرش رضاخان میرپنج علیه توده های رنج کشیده ایران و فرزندان آن ها، روشنفکران انقلابی و کلاً هر گونه "مخالف" مرتجعین سلطنت طلب هستند. بنابراین، بدون آن که کسی بخواهد و یا مجبور شود کمترین امتیازی به رژیم دژخیم جمهوری اسلامی بدهد - رژیمی که تمام سیاست های ضد مردمی و ضد ملی رژیم وابسته شاه را در ابعادی بزرگتر بر کارگران و زحمتکشان ما اعمال نمود - می تواند با مقایسه وضع طرفداران در سودای قدرت رژیم شاه و متوهم به بازگشت آن با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی قیل از گرفتن قدرت، به اوج رسوائی سلطنت طلبان پی ببرد. خمینی جلاد و فریبکار حداقل تا مقطع روی کار آمدن توسط امپریالیست ها از "احترام" به "آزادی" و حتی ابراز نظر آزادانه "مارکسیست ها" دم می زد. اما اینان از همین الان شمشیر برهنه خود را علیه آزادی و آزادیخواهان نشان می دهند. سلطنت طلبانی که هنوز به قدرت نرسیده از زبان فرزند محمدرضا شاه اعلام می کنند که می خواهند سپاه پاسداران را حفظ کنند و اساساً با قدرت آن ها نظم را برقرار سازند!

یک مطالعه دقیق نشان می دهد که جمهوری اسلامی از آن جا که در ماهیت هیچ فرقی با رژیم شاه نداشت، تمام سیاست های کلان اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت شاه در خدمت به امپریالیست ها را به پیش برده و می برد و جنایات او علیه توده ها را به حد کمال رسانده است. با داشتن چنین شناختی ست که تا آن جا که به کارگران به پا خاسته، زنان، دانشجویان و سایر اقشار مردمی باز می گردد، آن ها بارها اعلام کرده اند "مرگ بر دیکتاتور"! آن ها بارها فریاد زده اند که "نه شاه می خواهیم و نه رهبر"! آن ها بارها تاکید کرده اند که "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر" و ...

و سخن آخر این که: تا زمانی که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در کشور ما باقی ست، هر رژیم سیاسی، با هر لفافه ای که برای حفظ و بقای همین سیستم روی کار آید از حکومت سلطنتی گرفته تا مذهبی، از "دمکراتیک" گرفته تا "مشروطه" و ... به ماشین جنگی این نظام برای تداوم انقیاد توده های تحت ستم ما بدل خواهند شد. تا این نظام با هر شکل از رژیم سیاسی ای باقی ست، فقر و گرسنگی و بیکاری کارگران، محرومیت و بی سرپناهی و زباله گردی و قبر خوابی زحمتکشان، زن ستیزی و فرهنگ مردسالارانه، نقض حق تعیین سرنوشت خلق ها و سرکوب اعدام و شکنجه و ... همچنان تصویر زشت حاکم بر زندگی میلیون ها تن از آحاد جامعه خواهد بود. در نتیجه در انقلاب آتی، برای رسیدن به رفاه و آزادی، این سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که باید آماج اصلی جنبش آزادی بخش توده ها قرار گیرد و نه صرفاً شکل رژیم سیاسی.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۲۵۳، مرداد ماه ۱۳۹۹